

نگاهی به کتاب تاریخ ترجمه در ایران (از دوران باستان تا پایان عصر قاجار)

نویسنده: عبدالحسین آذرنگ
ویراستار: کامران فانی
قنوس، چاپ اول، ۱۳۹۳

مجدالدین کیوانی

Majdoddinkeyvani@yahoo.com

کتاب خاتمه می‌یابد. بدیهی است که دلیل نپرداختن به روند ترجمه از آغاز عصر پهلوی به بعد، گستردگی و کثرت آثار ترجمه شده در این دوره است که باید جداگانه به آن پرداخت و نه یک، بلکه چندین جلد کتاب درباره آن نوشت.

بخش اول با عنوان «ترجمه در ایران باستان» به وضعیت ترجمه و معرفی آثار ترجمه شده در عصر پیش از مادها و دوران سیطره این اقوام بر ایران تا زمان برافتادن ساسانیان در دهه دوم از سده اول هجری می‌پردازد. بخش دوم «ترجمه در ایران پس از اسلام» مشتمل بر بررسی روند و مقدار آثار ترجمه شده از نخستین سده‌های پس از استقرار اسلام در ایران تا دوره‌های افشاریه و زندیه است. بخش سوم تماماً به «ترجمه در عصر قاجار» اختصاص یافته است. بخش دوم، دو برابر بخش اول و بخش سوم، با این که منحصرأ به ترجمه در یک دوره واحد می‌پردازد، به اندازه قابل ملاحظه‌ای طولانی‌تر از بخش دوم است. این تفاوت در حجم بخش‌های سگانه نشان‌دهنده حجم ترجمه‌ها و گستردگی احتیاج به ترجمه در هر یک از سه مقطع زمانی است که مورد بررسی قرار گرفته است.

نویسنده در طول تمام گزارش‌های خود، هر جا به نشانه‌ای از نقل مطلبی از زبانی به زبان دیگر برمی‌خورد - چه مکتوب چه شفاهی - لفظ «ترجمه» را به کار می‌برد؛ اگر هم عبارت «ترجمه شفاهی» را به کار ببرد، تفاوت آن با «ترجمه مکتوب» به لحاظ تکنیک‌ها و مقتضیات هر یک از این دو گونه ترجمه چندان مورد نظر او نیست. سبب این بی‌تفاوتی به متمایز کردن ترجمه مکتوب از ترجمه شفاهی (یا ترجمانی، دیلماجی، یا ترجمه همزمان) این است که نویسنده، ترجمه را به عنوان یک «فن» یا «هنر»، با توجه به شیوه‌ها و شرایط آن، بررسی نمی‌کند؛ و همین رویکرد خاص است که کار آذرنگ را از تحقیقاتی که به سرگذشت ترجمه از دیدگاه‌های نظری گوناگون، فرضیه‌های مختلف، تحول در روش‌ها، شگردهای ترجمه و انواع و اقسام آن، و معیارهای سنجش خوبی و بدی ترجمه‌ها پرداخته‌اند، جدا می‌کند.

به ترجمه می‌توان از زوایای مختلف نگاه کرد که هر کدام از آنها ترجمه را در یکی از کاربردهایش بررسی می‌کند. از آنجایی که ترجمه می‌تواند در چند حوزه مناسب پیدا کند،

مؤلف در دیباچه کتاب خود به این سؤال مقدر که چگونه می‌توان سرگذشت ۲۰۰۰-۲۵۰۰ سال ترجمه در کشوری را، آن‌طور که باید و شاید، طی نوشته‌ای ۳۰۰ صفحه‌ای گزارش کرد، این‌گونه پاسخ می‌دهد: این کتاب «در بهترین حالت فقط می‌تواند به منزله درآمدی بر تاریخ ترجمه در ایران باشد، یا ترسیم خطوط کلی نقشه مطالعات آن به شمار آید» (ص ۹). بنابراین خیال خواننده از آغاز آسوده می‌شود که نباید از این کتاب انتظار تحقیقی جامع الاطراف، مفصل و کامل داشته باشد. نویسنده حصول چنان تحقیقی را موقوف به مطابقت تمامی آثار ترجمه شده با اصل آنها و ارزیابی مجموع ترجمه‌ها می‌داند؛ و این البته کار یکی دو نفر نیست. تاریخ ترجمه در ایران، که با دیباچه‌ای در ۱۰ صفحه شروع می‌شود، سه بخش اصلی دارد، هر یک مرگب از چندین فصل. به دنبال بخش‌های سگانه، به چند صفحه ذیل با عنوان «گاهنامه ترجمه در ایران» برمی‌خوریم، شامل رئوس کلی تاریخ ایران از ورود اقوام آریایی به این سرزمین در هزاره دوم پیش از میلاد و تشکیل دولت‌های مختلف گرفته تا حمله اعراب در دهه دوم از نخستین سده هجری، و سپس تا اواخر عصر قاجار در نیمه‌های قرن چهاردهم هجری. این چند صفحه نه برای بیان اجمالی ادوار تاریخی ایران، بلکه به منظور ترسیم چهارچوب‌هایی زمانی است که ترجمه‌ها، به توالی، در متن شرایط و مقتضیات آن صورت گرفته است. کتاب با «پیوستی» حاوی چند نمونه از ترجمه‌های موجود از قدیم‌ترین ایام تا پایان عهد قاجار، و نمایه‌ای مفصل از اعلام

همانا تکلم به آن است التفات چندانی نمی‌شد. عنصر اصلی و مسلط در کلاس‌های زبان ترجمه بود، منتها - همان‌طور که اشاره شد - نه به عنوان وسیله، بلکه به عنوان یک ابزار. باب شدن «روش مستقیم»^۲ و رواج سریع آن در دهه‌های آغازین قرن بیستم، واکنشی بود در مقابل روش کهنه «گرامر - ترجمه».

کاربرد از ترجمه که با کاربرد آن در تدریس زبان‌های خارجی شباهتی دارد، ولی با آن یکی نیست، استفاده از این ابزار در تعلیم متون درسی است که به زبانی غیر از زبان مادری محصل نگاشته شده است؛ مانند وقتی که در کلاس‌های دانشگاه، مثلاً، از فارسی برای تدریس ادبیات عرب یا مطالعه متون انگلیسی در حوزه‌های مختلف (ادبیات، فلسفه، ادیان و عرفان و امثالهم) استفاده می‌شود. در چنین مواردی، یاد دادن خود زبان عربی یا انگلیسی، به معنای اخص، منظور نظر نیست، بلکه هدف تفهیم مطالبی منظوم و منثور است که به این زبان‌ها نوشته شده است. استاد متون گاه به منظور تفهیم

دقیق تر تلمیحات گوناگون و ظرافت‌های اشعار عربی، یا باز داشتن دانشجویان از کژفهمی آیات و احادیث به ترجمه متوسل می‌شود.

۳. عرصه تحقیق در معنا و شرایط ترجمه و روش‌ها و انواع آن. تخصصی‌ترین کارها در زمینه ترجمه در این عرصه صورت می‌گیرد: این که اصلاً ترجمه چیست و شرایط و ضوابطش کدام است؟ چه کارها باید بشود و چه کارها نباید بشود؟ تفاوت ترجمه با تالیف چیست؟ با شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان‌های مبدأ و هدف چه باید کرد؟ عناصر ساختاری و واژگانی که در زبان مبدأ هست و در دیگری نیست تکلیفش چیست؟ اختلافات فرهنگی که در دو زبان منعکس است چه مسائلی را پیش می‌آورند؟ چند گونه ترجمه داریم و هر یک از آنها به درد چه مقاصدی می‌خورد؟ ترجمه‌هایی چون «ترجمه کلمه به کلمه»، «ترجمه تحت اللفظ»، «ترجمه آزاد» و «ترجمه و تالیف» به چه معنا و نقش و کاربرد هر کدام چیست؟ ترجمه را چگونه باید آموخت؟ ترجمه یک «فن» است یا «هنر»؟ در ترجمه به خلاقیت

افراد مختلف با گرایش‌های گوناگون ممکن است، حسب حوزه مورد علاقه خود، آن را بررسی کنند و نقش‌ها و قابلیت‌های آنرا ارزیابی و، احیاناً، برجسته سازند. شاید بتوان گفت که ترجمه در چهار عرصه یا حوزه حضور خود را نشان می‌دهد:

۱. در عرصه زبان و ادبیات. گزارش‌ها حکایت از آن دارد که تا حوالی قرن نوزدهم در مغرب زمین، برای تجزیه و تحلیل آثار ادبی غالباً از ترجمه بهره می‌گرفتند؛ یعنی نخست بخشی از یک رمان یا اثر منظوم یا منثور ادبی دیگر را به زبانی دیگر برمی‌گرداندند و آن‌گاه به بررسی مختصه‌ها و کیفیات بلاغی، هنری و بدیعی آن مبادرت می‌کردند. در واقع، ترجمه اغلب ابزار تتبع در آثار ادبی بود. حدس نگارنده این است که این شیوه از تحقیق نباید در میان ادبا و کارشناسان فقه اللغة فارسی‌زبان بی سابقه بوده باشد. مثلاً، رادویانی به هنگام تألیف ترجمان البلاغه و رشیدالدین وطواط در تألیف حدائق السحر، که بسیاری از مثال‌های خود را از زبان عربی نقل می‌کنند، در جاهایی برای نشان دادن ظرائف شاهد‌های مثال خود، از ترجمه بی‌نیاز نبوده‌اند. در کشف المحجوب جلابی هجویری نیز از ابزار ترجمه، به مقیاسی محدود، بهره‌گیری مشابهی شده است.

۲. در عرصه آموزش زبان‌های خارجی. در این عرصه، از ترجمه به عنوان وسیله‌ای برای تدریس السنه خارجی استفاده می‌شود. اینجا، ترجمه در واقع فی نفسه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به مقصودی دیگر. سال‌های سال در غرب نخستین روش تدریس زبان خارجی معروف به روش «گرامر - ترجمه»^۱ بود. طبق این روش، دستور و قواعد یک زبان بیگانه اساساً به کمک ترجمه صورت می‌پذیرفت. متن یک جمله یا پاراگراف، اول به زبان مادری زبان‌آموز ترجمه می‌شد و سپس نکات صرفی و نحوی زبان خارجی و تفاوت‌های آن با زبان مادری او تدریس می‌شد. وقتی به این طریق، زبان‌آموز با قواعد زبان خارجی آشنا می‌شد، می‌بایستی همان متن ترجمه شده را، بدون آنکه به اصل آن نگاه کند، با استفاده از قواعد و واژگانی که آموخته بود، باز بنویسد. در این شیوه تدریس، به یکی از نقش‌های اصلی زبان خارجی که

2 Direct Method.

1 Grammar-Translation Method.

مترجم نیاز است یا نه؟ ترجمه را چگونه باید ارزیابی و نقد کرد؟ مقصود از «امانت در ترجمه» چیست؟ و پرسش‌های متعدد دیگری از این دست. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این عرصه نفس ترجمه به عنوان یک فعالیت مطرح است، و هنوز رسالتی برای آن در نظر گرفته نشده است. کلاس‌های درس ترجمه که در چند دهه اخیر در دانشگاه‌ها و در بعضی مراکز دیگر برگزار می‌شود، عمدتاً متمرکز در همین حوزه است.

۴. در عرصه ارتباطات. ترجمه در این عرصه ابزاری برای انتقال اطلاعات از زبانی به زبان دیگر است که می‌تواند به‌طور کتبی یا شفاهی اجرا گردد. بدیهی است که چون این انتقال دو سویه دارد، یعنی همیشه دهندگانی و گیرندگانی در آن نقش دارند، محتوا و درونمایه این انتقال تابع گرایش‌های چنان افرادی است. بسته به این‌که حوزه علائق این افراد چیست، محتوای انتقال تفاوت خواهد کرد. اگر طرفین اهل سیاست یا تجارت باشند، مطالبی که ترجمه می‌شود در این دو موضوع خواهد بود؛ چنانچه ادیبان و شاعران متقاضی کسب اطلاعات از همتایان خود در زبان‌های دیگر باشند، درونمایه‌های ترجمه فرق خواهد کرد. همین‌طور است وضعیت دیگر قشرها با گرایش‌های علمی، هنری و فرهنگی خاص خود. در این عرصه، مهم‌ترین دل‌مشغولی جابه‌جایی اطلاعات از یک گروه زبانی به گروه زبانی دیگر است. حال کسی که قدم به میدان می‌گذارد تا تحقیق کند که در طول تاریخ یک ملت این جابه‌جایی‌ها توسط چه کسانی و در چه نقاطی صورت گرفته، مواد جابه‌جا شده چه بوده، انگیزه‌ها و مقاصد این جابه‌جایی چه بوده و چه نتایجی از آن حاصل شده است، به تاریخ ترجمه می‌پردازد؛ و این کاری است که آقای آذرنگ وجهه همت خود قرار داده است. با این‌که او دستی در ترجمه دارد و تا کنون چندین ترجمه موفق داشته است، مع ذلک در تاریخ ترجمه خود اساساً بر نقش ارتباطی این فن متمرکز بوده است. اگر هم در جای‌جای اثر خود از کم و کیف ترجمه‌ها یا روش‌های آن حرفی به میان آورده، اشاراتی جنبی و گذرا بوده است و لزومی هم نداشته که به این قبیل مطالب بپردازد. برای او این مهم بوده که ترجمه تا چه میزان در پیوند دادن گروه‌های زبانی مختلف در قلمرو

ایران بزرگ با یکدیگر، و با اقوام و ملیت‌های غیر ایرانی در طول قرون، نقش داشته است. او، بر اساس همین دیدگاه، در «دیباچه» کتاب، ترجمه را وسیله «انتقال فرهنگی» می‌داند. چنین انتقالی تابع نیازهای جامعه است. با توجه به چنین نیازی، ترجمه‌ها با زمینه فرهنگی - تاریخی جامعه رابطه‌ای تنگاتنگ و لاینفک پیدا می‌کند (ص ۱۰).

مطلبی که جای بیانش اینجاست این است که ترجمه نه تنها به داد و ستد فرهنگی میان ملت‌ها و اقوام کمک شایانی می‌کند، بر زبان‌های مقصد یا هدف هم به درجات مختلف تأثیر می‌گذارد. شمار قابل ملاحظه‌ای از ترکیبات و عبارات، حتی واژه‌های نوظهور، در فارسی ناشی از ترجمه‌هایی است که طی سال‌ها از زبان‌های دیگر به این زبان شده است. این سنخ تأثیرپذیری زبان فارسی قصه امروز و دیروز نیست؛ از زمان ورود عرب به ایران زمین و، سپس، هجوم اقوام تاتار و ترک و، در ۱۵۰ سال اخیر، با آشنایی ایرانیان با زبان‌های اروپایی، فارسی متأثر از این زبان‌ها بوده است. یکی از علل متفاوت شدن دوره‌ای از دوره دیگر وام‌گیری‌های آگاهانه و غیر آگاهانه مترجمان از متونی است که به فارسی برگردانده‌اند. در متون کلاسیک فارسی، به ویژه ترجمه‌های قرآن، آثار تأثیرپذیری فارسی از عربی کاملاً مشهود است، چه در سطح واژگان چه در سطح نحو. سالهاست که در نشریات و کتابها، مخصوصاً در آثار ترجمه شده به فارسی، شاهد مفردات و ترکیباتی هستیم که در ادوار پیشین سابقه ندارد. این مهمان‌های تازه وارد از طریق یکی از انواع عملی که ابوالحسن نجفی (د. بهمن ۱۳۹۴) آن را «گرفته‌برداری» می‌خواند به فارسی راه می‌یابند (مانند نقطه نظر؛ رویکرد؛ رهیافت؛ فرافکنی؛ ماهی پرورشی؛ در سطح جهانی؛ در رابطه با؛ بسته پیشنهادی؛ تولید ناخالص؛ بی تفاوتی؛ اشک تمساح؛ آب‌های بین‌المللی؛ شعر آزاد؛ شعر سپید؛ ایالات متحده؛ دوش گرفتن؛ حمام گرفتن؛ پول ساختن؛ تصمیم‌سازی؛ و ده‌ها بلکه صدها مورد مختلف دیگر). اینها البته غیر از انبوه واژه‌ها و عباراتی است که عیناً از زبان‌های دیگر به فارسی وارد شده‌اند. بدیهی است که این «عناصر نفوذی» کم یا بیش چهره زبان فارسی و، به تبع آن، نظم و نثر این زبان تدریجاً تغییر داده و خواهد داد.

آذرنگ تا کنون مفصل‌ترین ترین تلاش برای عرضه گزارشی از سرگذشت ترجمه در ایران بوده است. یقیناً تاریخ ترجمه ایشان آغاز مبارکی است برای کارهای متعدّد مبسوط تری در آینده. مطمئنم که پژوهشگر سخت‌کوشمان پیگیر کار خواهد بود و طرح‌هایی را که در ذهن پرورده است دنبال خواهد کرد، و همچنان که تاریخ ترجمه را با مجله مترجم در مشهد آغاز کرد، اکنون هم که این نشریه ارجمند پس از وقفه‌ای دو ساله، خوشبختانه باز گشایش یافته است، با نگارش مقالاتی دیگر در همین حوزه مجله یاد شده را، پُر بار است، پُر بارتر خواهد نمود. البته، همچنان که در آغاز این نوشتار گفته شد، باید اذعان کرد که، با توجه به گستردگی کار، انجام تمامی این مهم را نمی‌توان از آقای آذرنگ توقع داشت، ولی می‌توان از او الهام گرفت و از تجربه هایش سود جست. وسعت و تنوع موضوع کتاب ایشان ایجاب می‌کند که به منظور پی‌گیری و تکمیل آن چندین نفر کارشناس، از تاریخ دان، باستان شناس و زبان شناس گرفته تا مترجم و افراد آشنا به فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف طبق پروژه ای جامع با یکدیگر همکاری کنند.

باری، آقای آذرنگ در حالی این کار عظیم و خطیر را به عهده گرفته که اسناد و مدارک مربوط به ایران باستان تا قرن اول هجری بسیار اندک بوده یا او به تمامی آنها دسترسی نداشته است. اسناد موجود برای سه چهار قرن بعد هم چندان چشم‌گیر نبوده است. ولی هر چه به دوران معاصر نزدیک می‌شود شمار آثار ترجمه شده افزایش می‌یابد. برعکس دوره‌های آغازین تاریخ ایران که آذرنگ با کمبود مدارک روبه‌رو است، از نیمه‌های عصر فرمانروایی قاجاریه تا زمان انقراض آنها، آثار ترجمه شده نسبتاً زیاد بوده و از این نظر آذرنگ در تنگنا نبوده است.

ماهیت تحقیق آقای آذرنگ اقتضا می‌کرده که مقدار بالنسبه زیادی مطالب تاریخی در کتاب خود بگنجاند، که ظاهراً ربطی به ترجمه ندارد. درج این مطالب برای آن است که می‌خواسته شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی هر دوره را که ترجمه‌ها در بافت آنها صورت گرفته ترسیم کند تا نشان دهد آن ترجمه‌ها در خلأ و بدون الزامات یا مقتضیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره انجام نگرفته است. یکی از وجوه جالب و سودمند کار آذرنگ این است که به استناد مدارک متعدد، نشان داده است که در طول تاریخ، به‌ویژه در دو قرن اخیر، چه مایه و تا چه حدّ ما، در حوزه‌های علمی، فناوری، حتی ادبی و بسیاری حوزه‌های دیگر به‌واسطه ترجمه مدیون دیگر ملت‌ها هستیم. بی‌تردید همان ملت‌ها نیز به نوبه خود از بسیاری جهات مدیون یکدیگرند، و مدیون ما نیز. آذرنگ هم در جای‌جای گزارش خود بر نقش ترجمه در داد و ستدهای بین‌المللی در گستره تمامی معارف بشری تأکید می‌کند.

پیش‌تر، تنی چند از پژوهشگران علاقه‌مند به سرگذشت ترجمه در ایران به کارهایی در ابعادی بسیار محدودتر از کار آقای آذرنگ، دست زده بودند. مانند ایرج پارس‌نژاد که در ۱۳۸۷ مقاله‌ای با عنوان «ترجمه از زبان‌های اروپایی به فارسی» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۵) نشر کرد؛ احمد کریمی حکاک نیز مقاله‌ای به انگلیسی نوشت که ترجمه آن زیر عنوان «تاریخچه ترجمه در ایران» در مجله مترجم (تابستان ۱۳۷۸) منتشر شد. کارهای پراکنده دیگری از این دست اینجا و آنجا صورت گرفته بود، ولی تحقیق

گزارش